

بیزاری

ز ناله بیزارم

انسان پرشور و

رقصانم بایدا

ز خسته روحان بفریادم

ز نا امیدان نا امیدام

ز بی فعالان به دور بادم

حقیقت جز دروغ ،

ز آنان ندیده‌ام

ز بی شوران،

" پندار باشعور "،

جزا ختگری بیش ندیدام

با اخلاقیان سربه‌ستیزام

زیاده‌های بیرمق سالن‌ها

بر پا بایده‌ام

آوازهای دور ز سرشاری زندگی

به جز تن ستیزی و

نفرین جان ندیده‌ام

آواز، و ترانه‌ی سرزندگی ام آرزوست.

رحمان سوّفی

دیسامبر ۲۰۰۶ سوئد